

## اهمیت رضا شهابی بودن

### پریسا نصرآبادی

طی چهارسال گذشته، این بار چهارم است که رضا شهابی زکریا دست به اعتصاب غذای طولانی مدت می‌زند. یعنی به طور متوسط هر سال یک مرتبه تن فرسوده و بیمارش را ابزار اعتراض و مبارزه در درون زندان کرده و پای خواسته‌هایش سخت‌جانی کرده است؛ آن‌هم به بهای تسریع فرایند اضمحلال بدن در بطن میانسالی. و نیاز به گفتن هم ندارد که این امتناع متناوب از دریافت آب و غذا و حائل کردن تن در متن مبارزه/ مقاومت درون زندان، تا چه حد از برخی موارد مشابه آن متمایز است؛ منظور نمونه‌هایی است که بیشتر شمایل یک رژیم غذایی حساب و کتاب شده و زیر نظر پزشک و در پرتو کلان رسانه‌های حامی‌شان را تداعی کرده‌اند تا به خدمت گرفتن تاکتیکی مبارزاتی برای دستیابی به یک حق ابتدایی. به‌ویژه گاه ژست‌های کاریکاتورگونه‌ای را رقم زده‌اند که عملاً نتیجه‌ای جز مخدوش کردن سنت‌های مقاومت و رزمندگی درون زندان را در پی نداشته است.

باری، رضا شهابی، چهار مرتبه «مرتکب»<sup>۱</sup> اعتصاب غذای درازمدت شده است:

بار نخست (آذر ۸۹) در اعتراض به بازداشت غیرقانونی و نامشخص بودن دلیل دستگیری و بلاتکلیفی پرونده‌اش دست به اعتصاب غذا زد، که در ادامه به درخواست هم‌قطارانش در سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی اعتصاب غذای خشک خود را به اعتصاب غذای تر تغییر داد و سپس با ارسال پرونده‌اش به دادگاه انقلاب و دستیابی به هدف کوتاه‌مدت خود در زندان، به اعتصاب غذا پایان داد.<sup>۲</sup>

بار دوم (آذر ۹۰)، زمانی که رضا شهابی در اعتراض به بلاتکلیفی ۱۹ ماهه، ادامه‌ی بازداشت و شرایط ناگوار جسمانی‌اش در زندان دست به اعتصاب غذا زده بود، پس از سی روز و تنها پس از موافقت مسئولان زندان با انجام عمل جراحی زیر نظر خانواده‌اش و به درخواست مصرانه‌ی فعالین و تشکل‌های کارگری به اعتصاب غذای خود پایان داد.<sup>۳</sup>

۱ - لفظ مرتکب از این رو به کار گرفته شده که گرچه بر طبق آئین نامه زندان‌ها اعتصاب غذا به روشنی غیرقانونی تلقی نشده، اما با اعتصاب کننده به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویا مجرم است و مرتکب عملی غیرقانونی شده است و لذا تبعات عمل غیرقانونی بر آن بار می‌شود. برای مثال در هفته‌های اخیر به نقل از یک منبع آگاه خبری منتشر شد مبنی بر این که رضا شهابی در یازدهمین روز اعتصاب غذا، علی‌رغم ضعف جسمانی همچنان از اعلام رسمی اعتصاب غذا به بهداری خودداری نموده بوده و پزشک بهداری زندان نیز تزریق سرم و رسیدگی‌های بیشتر را منوط به اعلام رسمی از سوی شهابی کرده بوده است. اعلام رسمی اعتصاب غذا توسط شهابی منجر به انتقال وی به انفرادی می‌شد و از این رو شهابی از اعلام کتبی و رسمی آن خودداری کرده بود [لینک خیر در همین رابطه].

۲ لینک گزارش: انتقال رضا شهابی به دادگاه انقلاب و پایان اعتصاب غذا

۳ اعلام حمایت تشکل‌ها و جمع‌های کارگری ایران از «کمیته دفاع از رضا شهابی»

بار سوم (آذر ۹۱) مجدداً دست به اعتصاب غذای تر و دارو زد و اعلام کرد که تا رسیدن به خواسته‌هایش، از جمله مداوای کامل در خارج از زندان، به اعتصاب خود ادامه خواهد داد. نهایتاً پس از ۲۳ روز اعتصاب غذا، شهابی به مدت پنج روز به مرخصی آمد و به اعتصاب خود پایان داد.<sup>۴</sup>

اکنون بار چهارم است. رضا شهابی در اعتراض به تبعید غیرقانونی خود از زندان اوین به زندان رجایی‌شهر، و در جهت پافشاری بر درخواست مرخصی درمانی خود، بیش از چهل روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد. در اطلاعیه شماره ۷۱ کمیته دفاع از رضا شهابی آمده است که او چندین مرتبه از هوش رفته است و بیش از پانزده کیلو وزن کم کرده؛<sup>۵</sup> در پی انتقال‌اش به بیمارستان سُرْمی هم به او تزریق کرده‌اند، اما همچنان در اعتصاب غذاست. «صادق، جسور و سرسخت» است؛ این‌ها عیناً همان کلماتی‌ست که رفیق‌مان شاهرخ زمانی برای توصیف‌اش به کار می‌گیرد.<sup>۶</sup>

شهابی در نامه‌ای که خطاب به دادستان تهران در روز چهاردهم اعتصاب غذایش نوشته است، می‌گوید که «تنها سرمایه‌ام را که سلامتی می‌باشد در معرض خطر گذاشتم و برای اثبات حقانیت‌ام و رسیدن صدای مظلومیت‌ام به گوش مسئولان و مردم آزادی‌خواه و نهادهای بین‌المللی دست به اعتصاب غذا زدم».<sup>۷</sup>

اکنون شهابی در هفته‌ی ششم اعتصاب غذایش است. به تایید متخصصان، از هفته‌ی ششم به بعد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بدن وارد می‌شود. او یگانه دارایی‌اش در زندان یعنی تن‌اش را وسط‌گود مبارزه و مقاومت علیه سرکوب و فشار گذاشته است، تا با جسارت هرچه تمام‌تر به تمام کسانی که صدای او را می‌شنوند یادآور شود که با وجود تمام موانعی که در زندان برای احقاق حقوق بدیهی و پایه‌ای خود دارد، اما از تنها روزن‌های باقی‌مانده روی‌گردان نیست و مکرر دست به خطر می‌زند. این خطر اما می‌رود که به نقطه‌ی غیرقابل بازگشتی برسد. به شهادت رفیق دربندمان شاهرخ زمانی که تا پیش از انتقال رضا شهابی در کنار او بوده، خطر مرگ در کمین است و این امر دور از ذهنی نیست.

شهابی طی چهارسال گذشته، تمام آنچه به مدد جوانی و سلامت جسمانی در چنته داشته را در زندان و در پروسه مقاومت تخطی‌ناپذیرش علیه بی‌حقوقی و ستم و سرکوب سازمان‌یافته‌ی دولتی به کار بسته است. سه اعتصاب غذای طولانی، به علاوه شرایط جهنمی زندان، در کنار مجموعه‌ای از بیماری‌ها و مصائب جسمانی، که به یمن حبس طویل‌المدت عارض‌اش شده، همگی شرایط فیزیکی‌اش را در لین اعتصاب چهارم بحرانی کرده و موقعیت را برای او بسیار پرمخاطره و زیان‌بار نموده است.

۴ اطلاعیه شماره ۴۶ - رضا شهابی همچنان در اعتصاب - قرار است فردا با قید سند آزاد شود - تشکر از تشکل‌های کارگری ایران و جهان

۵ اطلاعیه شماره ۷۱. کمیته‌ی دفاع از رضا شهابی. در آستانه‌ی چهلمین روز اعتصاب غذای رضا شهابی: گزارش مختصر از اقدامات و حمایت‌های انجام شده

۶ فراخوان شاهرخ زمانی. در حمایت از رضا شهابی، زندانی کارگر، در ۳۴ مین روز اعتصاب غذا

۷ رضا شهابی: اعتراض به تبعید غیرقانونی و اعتصاب غذا

نیازی به تکرار کردن این سخن نیست که رضا شهابی از جمله برجسته‌ترین مبارزان این سال‌هاست که مبارزه طبقاتی را از سطح لفاظی‌ها به سطح عینیت قابل مشاهده و ملموس برای همگان بدل ساخته است. او تلاش را سلاح خود کرده و با آن سخن می‌گوید و روشن‌تر از این ممکن نیست! دیگر چگونه باید بگوید که به این نظم ضدانسانی و ستم‌گرانه، به بی‌عدالتی و استثمار، به سلب حق حیات و حق زندگی در شأن انسان معترض است؟ دیگر چگونه باید خودش را سازمان دهد تا بی‌وقفه علیه هجوم همه‌روزه به کرامت انسانی‌اش مقاومت کند؟ و هم‌زمان با برملا کردن تناقضات آشکار میان صور قوانین و اعمال مجازات‌ها، دست ریاکار / سرکوبگر حاکمان را رو کند؟

با این همه، اگرچه شهابی مختار است که تن‌اش، بدن‌اش، جسم بیمارش را به مثابه تنها و تنها دارایی و سرمایه‌اش صرف مبارزه کند، اما نباید لحظه‌ای از خاطر ببرد که خود او اکنون پشتوانه و داشته‌ی گرانقدر یک طبقه است. به بیان خود او، شهابی اکنون «سرمایه»ی طبقه کارگر است، که به بهای فرسایش جسم و جان او، و نیز خانواده و تمام نزدیکانش به دست آمده است. او اکنون تجسد فرایند «مبارز شدن» و تجسم مقاومت است، آن هم به بهایی بس گزاف.

ابتدا صحبت از این نیست که شهابی بهانه‌ای ناقابل و خواسته‌ای ناچیز (انتقال از جهنم یک زندان به منجلاب زندانی دیگر) را محمل مبارزه و مقاومت خود کرده و این آن‌چنان که بلید درخور و سزاوار نیست. هم‌چنین سخن بر سر این نیست که او اکنون دارد انتحار می‌کند و ما مطلقاً در حال حاضر بیش از فدا و فنا، به بقای مبارزان علیه وضعیت موجود نیازمندیم؛ چرا که صدور چنین حکمی در هر برهه و مرحله نیازمند رجوع به شرایط و مختصات کنشگری است تا این تشخیص فراهم آید که آیا اعتصاب غذا در این مقطع جنبه استراتژیک دارد یا جنبه تاکتیکی / تکنیکی.

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که اعتصاب غذا، یکی از روش‌های مبارزه / اعتراض / مقاومت در زندان است که در جای‌جای تاریخ ما به مثابه جزئی از سنت انقلابی / مبارزاتی ما رخ نموده است و همواره به عنوان یکی از مظاهر آشتی‌ناپذیری با نظام مستقر، ولو در تنگنای زندان، مورد ستایش واقع شده است؛ از اعتصاب غذا به دفعات توسط فرخی یزدی و اعتصاب غذای گروه ۵۳ نفر گرفته، تا سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ و اعتصاب غذای رفقا عباس سماکار و شهید یحیی رحیمی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، که رکورددار طولانی‌ترین مدت اعتصاب غذا در جهان به مدت ۸۶ روز هستند.

در این امر نیز تردیدی وجود ندارد که مسئولیت مستقیم تبعات هر اعتصاب غذا بر عهده‌ی دولت‌ها و سازوکارهای سرکوب‌شان است. هم‌چنان که مسئولیت مرگ بابی‌ساز و رفقاییش در زندان بلفاست بر اثر اعتصاب غذا مستقیماً بر دوش دولت مرکزی بریتانیا بوده و شخص مارگارت تاچر دستانش به خون آنان آلوده بوده است؛ همچنین در نمونه رفقای ترکیه که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ اعتصابات چند صدنفره‌ی زنجیره‌ای تدارک دیدند و جان‌های بسیاری را نیز بر سر آرمان و هدف‌شان گذاشتند؛ و همین‌طور زندانیان سیاسی فلسطینی در زندان‌های رژیم خونخوار اسرائیل که مکرراً از یگانه‌داری و ابزارشان که همانا بدن‌شان است در جهت اعتراض و تداوم مبارزه در زندان بهره برده‌اند؛ و ده‌ها و بلکه

صدها نمونه‌ی انفرادی یا دسته‌جمعی دیگر که در قاطبه آن‌ها در یک طرف یک حکومت خودکامه‌با تمامی توان سرکوبگری خود ایستاده، و در طرف دیگر، اراده‌ای معطوف به مقاومت، مبارزه و اعتراض، که جز جسم رنجور و زنجیرهای خود چیز دیگری برای از کف دادن ندارد.

اکنون به سادگی سخن بر سر این حقیقت است که چنانچه آسیب جبران‌ناپذیری به شهایی وارد شود، جای خالی او به آسانی پُر نخواهد شد. کمتر کسی در این امر تردید می‌کند که بدون و حضور شهایی و معدود فعالین نظیر او، تا چه حد در گره‌گاه‌های سیاسی-تاریخی پیش روی ما در مبارزه طبقاتی جاری، ضرورت داشته و تعیین‌کننده است. در برابر رهبران نالایقی که به طبقه‌شان پشت کردند و ره خدمت به دشمنان طبقاتی را در پیش گرفتند، امثال شهایی محل رجوع و نقطه‌ی اتکایی بی‌بدیل هستند. این مسئله برای هم‌طبقه‌ای‌های شهایی واجد اهمیتی دوچندان است. اگر نه برای آنان که هر روز به رنگی و هیئتی در می‌آیند و رستگاری‌شان را از خلال صندوق‌های رأی و اربابان تازه می‌جویند، امثال شهایی همان‌هایی هستند که چُرت دوران را هر از گاهی پاره می‌کنند و آرامش حضرات را بر هم می‌زنند، و از همین رو این روزها اندک اشارتی حتی به شهایی و وضعیت وخیم او نمی‌کنند. ضمن این که با گذشت چهل روز از اعتصاب غذای شهایی و بی‌توجهی محض از جانب مسئولین و با وجود بایکوت رسانه‌ای معمول، چندان بعید به نظر نمی‌رسد که اتفاق ناگواری برای شهایی بیافتد، و این بار رئیس جمهور منتخب در مقابل هیچ دوربینی ظاهر نخواهد شد تا دست کم به تبع سلف اسفل آهنین خود، پیام آور نئولیبرالیسم، مگی تاجر، چشم در چشمان اشک‌بار هزاران ایرلندی بدوزد و با وقاحت بگوید که آن‌ها (اعتصابیون) مجرمینی محکوم بودند و خودشان تصمیم گرفتند که جان‌شان را از دست بدهند! (نقل به مضمون)<sup>۸</sup>.

با این وصف، رضا شهایی نمی‌تواند مجاز باشد که هم‌طبقه‌ای‌هایش را از داشتن خود محروم کند. لیدراً تضمینی وجود ندارد که او این بار نیز، مانند سه مرتبه قبل، از مرگ خواهد جهید. هم‌چنان که خود وی در بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه می‌گوید «بیش از دو قرن است که از نبرد طبقاتی ما علیه نظام سرمایه‌داری می‌گذرد. خون‌ها داده‌ایم، رفیقانی بس گران‌مایه را از کف داده‌ایم؛ دستاوردهایی داشته‌ایم و در عین حال عقب‌نشینی‌هایی»؛ و این به روشن‌ترین شکل ممکن گویای دینامیزم مبارزه‌ی دو طبقه رویاروی هم است که در هر برهه مقتضیات و ضرورت‌هایی بر آن حاکم بوده، و اکنون نیز این ضرورت به حیات و دوام پیشروان کارگری ارجاع می‌دهد.

باشد که رضا شهایی وجودش را از ما دریغ ندارد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به درخواست رفقا، همکاران و هم‌طبقه‌ای‌هایش، برای خاتمه دادن به اعتصاب غذای مرگبار، گردن بگذارد.<sup>۹</sup>

<sup>۸</sup> درباره‌ی سیاست‌های دولت اعتدال به این متن از مینا خانلرزاده رجوع کنید:

[رضا شهایی در ۳۶ امین روز از اعتصاب غذای خود](#)

<sup>۹</sup> برای نمونه به این دو درخواست رجوع کنید:

[سرگشاده به رضا شهایی، کارگر آزاده‌ی در بند و فشار](#)

<sup>۹</sup> [تقاضای جمعی از فعالین کارگری به رضا شهایی جهت پایان دادن به اعتصاب غذایش](#)

زنده باد رضا شهبازی و مقاومت خلل ناپذیرش.